

اثبات قضاوت داوودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیان کارکردها و پاسخ به شبهات*

سعید بخشی^۱

مصطفی ورمزیار^۲

چکیده

از جمله مباحثی که در روایات مهدوی به صورت گسترده مطرح شده است، قضاوت بدون بینه و براساس واقع است. از ظاهر روایات استفاده می‌شود که این نوع از قضاوت با علم خدادادی و به صورت خارق‌العاده می‌باشد. براساس این پژوهش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حداقل در برهه‌ای از حکومت خود از قضاوت داوودی بهره می‌برد و چنین قضاوتی نقش به‌سزایی در گسترش عدالت در جامعه پس از ظهور و کاهش جرم دارد و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به سبب آن، مجرمان خاص و حرفه‌ای را محاکمه و مجازات می‌نماید که برای سایرین نیز بازدارنده خواهد بود. چنین قضاوتی به اقتضای ضرورت است، هرچند رویه عمومی دستگاه قضایی در حکومت آن حضرت، قضاوت براساس ظواهر و شواهد است. این تحقیق با روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها، ابتدا به گزارش روایی این مسئله و اثبات صحت و سقم روایات پرداخته و پس از تحلیل و بیان کارکردها، شبهات این مسئله را پاسخ خواهد داد.

واژگان کلیدی

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکومت مهدوی، قضاوت داوودی، علم قاضی، بینه، شواهد جرم.

مقدمه

قضاوت بین دو طرف دعوا بایستی براساس دلیل و مدرک و شاهد باشد، و حاکمان الهی نیز به همین وظیفه مأمور بودند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که «من تنها با شاهدان و سوگندها بین شما قضاوت می‌کنم»؛ (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۷، ۴۱۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۲۳۲)^۳

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

۱. فارغ‌التحصیل سطح چهار مرکز تخصصی کلام و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (نویسنده مسئول) (saeid1389ba@gmail.com).

۲. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (Mova277@yahoo.com).

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ.

حضرت داوود عليه السلام نیز در برهه‌ای از زمان به خاطر درخواستی که از خدا داشت براساس واقع حکم کرد، اما مردم آن زمان این‌گونه قضاوت را تحمل نکرده، لب به اعتراض گشودند و تنها پس از این‌که داوود عليه السلام دلیل واقعی احکام را از طرف خداوند بیان کرد آرام گرفتند (مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۵۱۸)؛ براساس روایات امام زمان عليه السلام مانند داوود عليه السلام به واقع حکم خواهد کرد و دلیل و شاهد از طرفین دعوا طلب نمی‌نماید.

بحث قضاوت داوودی حضرت مهدی عليه السلام از جهاتی مورد بحث و مناقشه قرار گرفته از جهت پشتوانه روایی، از جهت محتوایی و دلالی و از جهت وجود شبهات پیرامون این مسئله؛ به همین دلیل پژوهش خود را از بحث روایی آغاز می‌کنیم.

روایات قضاوت داوودی امام زمان عليه السلام

روایات در این زمینه چند دسته‌اند:

دسته اول: روایاتی که می‌گویند امام زمان عليه السلام همانند حضرت داوود عليه السلام بدون بینه قضاوت می‌نمایند

دوازده روایت آن هم به طرق متعدد در این زمینه نقل شده است (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۹، ح ۳ و ۴؛ کلینی، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۳۹۷، ح ۱ و ۲ و ۵۰۹، ح ۱۳؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۳۱۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق (الف): ج ۲، ۳۳۱ و ۳۸۶؛ صدوق، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۶۴۹؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۱، ح ۱۹؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۸۶۰، ح ۱۹، نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۷، ۳۶۵) همگی این روایات به طور صریح دلالت دارند که امام مهدی عليه السلام بدون طلب کردن بینه و شاهد از طرفین دعوا قضاوت و حکم می‌نمایند به عنوان نمونه امام صادق عليه السلام در روایتی صحیح‌السند به ابو عبیده حدّاء می‌فرماید:

ای اباعبیده آنچه خدا به داوود عطا فرمود، مانع آنچه به سلیمان عطا کرد، نگشت سپس فرمود: ای اباعبیده! زمانی که همانا وقتی قائم ما قیام کند، همچون داوود و سلیمان حکم می‌کند و از مردم شاهد هم نمی‌خواهد (کلینی، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۳۹۷، ح ۱).^۱

سند روایات

علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن منصور عن فضل الأعور عن أبي عبیده

۱. ... یا اباعبیده إنه لم يمنع ما أعطی داوود أن أعطی سلیمان ثم قال یا أبا عبیده إذا قام قائم آل محمد عليه السلام حکم بحکم داوود و سلیمان لا یسأل بینه.

الحذاء قال: ... مراد از منصور در این طبقه یا منصور بن حازم است یا منصور بن یونس که هر دو توثیق دارند. (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۲-۴۱۳؛ برای توثیق فضل الأعور ر.ک: همان، ۳۰۸؛ برای توثیق اُبی عبیده الحذاء ر.ک: همان ۱۷۰) بقیه سند وثاقت شان روشن است. همین روایت را نویسنده بصائر الدرجات به طریق دیگری از منصور نقل می‌کند (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۹، ح ۳).^۱

همچنین در منابع دیگر به طرق متعدد ذکر شده که گرچه همه صحیح نیستند اما سندهای مورد اعتمادی در آنها وجود دارد مانند روایت کلینی در کافی و روایت بصائر و روایت مستدرک و به طور کلی این دسته از روایات به لحاظ کثرت روایی، کثرت طرق و صحت سند برخی از آنها معتبر و قابل استناد هستند.

تحلیل روایات

این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در داوری ها بیّنه طلب نمی‌کند دو حالت دارد:

۱. امام باشنیدن ادعای دو طرف و با تمسک به ظاهر کلام آنها و براساس شواهد و قرائن حکم می‌نماید؛

۲. امام براساس علم به واقع که نشأت گرفته از علم لدنی و خدادادی است، حکم می‌نماید.

اگر روایت، ناظر به احتمال اول باشد این دیگر فضیلتی برای امام نخواهد بود و ذکر به خصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تأکید بر این که ایشان همچون داوود و سلیمان حکم می‌کند، بی‌معناست؛ زیرا در طول تاریخ همه قضاات این گونه بوده‌اند.

ظاهر روایت با احتمال دوم سازگاری دارد زیرا؛ اولاً به صراحت بیّنه که یکی از بهترین شواهد بر مدعاست را نفی می‌کند؛ ثانیاً سخن از علم اعطایی الهی است «لم يمنع ما أعطی داوود...» اگر قضاوت براساس شواهد و بیّنه است دیگر اعطا معنا ندارد؛ ثالثاً روایت در مقام مدح و بیان فضیلت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوران حکومت ایشان است؛ پرواضح است فضیلت در صورتی است که انحصاری باشد نه یک امر شایع و همگانی و قضاوت بدون بیّنه ویژگی عموم قضاات نمی‌باشد.

در روایت دیگر، با صراحت بیشتری دلالت دارد که امام براساس علم خویش، آن هم به الهام الهی، همانند حضرت داوود حکم می‌نماید و بیّنه طلب نمی‌کند.

۱. حدثنا محمد بن عیسی عن محمد بن إسماعیل عن منصور بن یونس عن فضیل الأعور عن اُبی عبیده.

عبدالله بن عجلان از امام صادق عليه السلام نقل می کند آن حضرت فرمود:

چون قائم آل محمد عليه السلام قیام کند در میان مردم مانند داوود پیغمبر حکومت می فرماید و به دلیلی نیازمند نمی باشد خدا به او الهام می کند پس در نتیجه مطابق با علم خود کار می کند و از باطن همگان اطلاع می دهد و از روی چهره، دوست از دشمنش را تشخیص می دهد خدا فرمود **«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقِيمٌ»** (مفید، ۱۴۱۳ق (الف): ج ۲، ۳۸۶).

اگرچه مرحوم شیخ مفید سند روایت را مرسل آورده، اما مرحوم محدث نوری همین روایت را با سند معتبر دیگری از کتاب **اثبات الرجعة** فضل بن شاذان نقل می نماید (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۷، ۳۶۵). با توجه به جایگاه علمی شیخ مفید و اعتبار کتابش و نقل محدث نوری، روایت معتبر است.

دسته دوم: قضاوت جدید مهدوی

در سه روایت آمده است: قائم قیام می کند به امر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۳۳).

یکی از جلوه های جدید بودن قضاوت امام زمان عليه السلام قضاوت براساس واقع و بدون بینة است این شیوه قضاوت با نظام های قضایی موجود بشری، متفاوت است بلکه حتی با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه عليهم السلام نیز متفاوت است. ولی مشکل این برداشت این است که این تنها در حد احتمال است و ظاهر یا نص در مدعا نمی باشد علاوه بر این که این دسته از روایات اندک و قوت سندی ندارند؛ اما مؤید روایات دسته نخست هستند.

دسته سوم: روایات بیانگر این که امام زمان عليه السلام با نگاه به صورت اشخاص مجرمین را می شناسد

این روایات به دو صورت نقل شده اند:

الف) روایاتی که به طور کلی می گویند ائمه عليهم السلام از چنین ویژگی ای برخوردارند

مرحوم صفار بابی را با همین عنوان دارند **«باب فی الأئمة عليهم السلام أنهم المتوسمون فی الأرض و هم الذین ذکر الله فی کتابه یعرفون الناس بسیماهم»** (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۵۴-۳۶۱) و مجموعاً ۱۶ روایت نقل می نمایند و حتی برخی از ائمه عليهم السلام مثل امیرالمؤمنین عليه السلام بر همین اساس قضاوت نمودند و پس از پایان دادرسی فرمودند:

... رسول خدا متوسم بود - یعنی کسی که با نگاه به چهره اشخاص پی به درون آنها

می‌برد و توانایی نسبت دادن عمل خطا را به خطاکار دارد - و پس از ایشان من چنین توانایی را دارم و پس از من نیز امامان از نسل من دارای چنین قدرتی هستند و من نیز وقتی به چهره این افراد دقت کردم دانستم این عمل را آنها مرتکب گشته‌اند (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۵۴-۳۵۳).^۱

این روایات این ویژگی را درباره تمامی ائمه (علیهم السلام) مطرح می‌کنند که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نیز شامل می‌گردد.

ب) روایاتی که به طور خاص می‌گویند امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مجرمان را از چهره‌شان می‌شناسد

به عنوان مثال در روایتی صحیح‌السند^۲ از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند هر کس از مخلوقات پروردگار که در مقابل او بایستد و به او نظر کند، وی را می‌شناسد، صالح است یا طالح، زیرا برای کسانی که در وی می‌نگرند آیتی است برای نشانه‌شناسان و آن نشانه در راهی ماندگار است (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۱، ح ۲۰).^۳

اگرچه روایت به طور صریح درباره قضاوت امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نمی‌باشد اما وقتی امام به طور عمومی انسان صالح را از فاجر تشخیص می‌دهد به طور طبیعی این شناخت در هنگام قضاوت نیز تأثیرگذار خواهد بود. علاوه بر این که از تعبیر «لَمْ يَقُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ» یعنی قائم نمی‌شود در برابر او کسی مگر این که... چنین تعبیری معمولاً در جایی استفاده می‌شود که جلسه‌یی برپا باشد نظیر جلسه دادرسی و امثال آن که با برنامه‌ریزی قبلی یا با تشریفات رسمی صورت پذیرد.

در روایت دیگر با صراحت بیشتر می‌گویند امام مجرمین را از سیمای شان می‌شناسد:

ای معاویه (بن عمار) درباره این آیه مردم چه می‌گویند؟! معاویه عرض کرد: گفتم که می‌گویند خداوند تبارک و تعالی مجرمین را در قیامت با سیمای شان می‌شناسد، پس امر می‌کند از پیشانی و پاهای شان بگیرند و به آتش بیاندازند! فرمود: خداوند جبار نیازی به شناختن آنها ندارد، آنها آفریده خود اویند و از همه چیزشان اطلاع دارد. گفتم: فدایت شوم! پس منظور آیه چیست؟ فرمود: اگر قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما قیام کند، خداوند علم

۱. و كان رسول الله ﷺ هو المتوسم ثم أنا من بعده والأئمة من ذریتی من بعدی هم المتوسمون فلما تأملتھا عرفت ما علیها بسیماها.

۲. وَ يَهْدِي الْإِسْنَادُ (محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أنان بن تغلب قال قال أبو عبد الله.

۳. قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ «لَمْ يَقُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ الرَّحْمَنِ إِلَّا عَرَفَهُ صَالِحٌ هُوَ أَمْ طَالِحٌ لِأَنَّ فِيهِ آيَةً لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَ هِيَ بِسَبِيلِ مُقِيمٍ».

«سیماشناسی» را به او عطا می‌فرماید، پس امر می‌کند که کافران را از پیشانی و پاهایشان گرفته با شمشیر به شدت می‌زنند (مفید، ۱۴۱۳ق (ب): ۳۰۴).^۱

تکیه بر کلمه مجرم، نشانگر آن است که این شناخت برای تشخیص مجرمان صورت می‌گیرد، روشن است تشخیص مجرمان برای ترتب آثار آن، مانند اجرای حد، تعزیر و... می‌باشد چنان‌چه در ذیل روایت تصریح دارد نتیجه این شناخت، رساندن به سزای کارهای‌شان است و آنها را از دم تیغ می‌گذرانند.

تنها مشکل روایت، ضعف سندی آن است اگرچه روایت را شیخ مفید در کتاب اختصاص و نعمانی در الغیبه نقل نموده است ولی تمامی اسانید به محمد بن سلیمان الدیلمی ختم می‌شود که به شدت مورد تضعیف قرار گرفته است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۶۵).

در دسته اول در ادامه روایت عبدالله بن عجلان بعد از ذکر قضاوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که همانند داوود پیغمبر علیه السلام و بدون بینة است می‌فرماید:

... و به دلیلی نیازمند نمی‌باشد خدا به او الهام می‌کند پس در نتیجه مطابق با علم خود کار می‌کند و از باطن همگان اطلاع می‌دهد و از روی چهره، دوست را از دشمنش تشخیص می‌دهد خدا فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَ أَتَاهَا لِبَسْبِيلٍ مَّقِيمٍ﴾ (مفید، ۱۴۱۳ق (الف): ج ۲، ۳۸۶).

و این روایت نیز مؤید آن است که توشم (نشانه‌شناسی) در راستای قضاوت است. خلاصه آن که مجموعاً ۵ روایت در این باره نقل شده (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۵۶، ج ۸؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۴۲، ج ۳۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق (الف): ۳۶۵؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۱، ج ۲۰؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۶۱۸)، این دسته از روایات به جز روایت کمال الدین و الارشاد، دچار ضعف سندی هستند اما با توجه به موافقت این دسته از روایات با روایات متعددی که به طور کلی می‌گویند: ائمه علیهم السلام متوسمند می‌توان ضعف سند را جبران نمود بنابراین می‌توان گفت قضاوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از روی چهره، دارای شواهد و قابل قبول است.

۱. إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ الدِّلْمِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ الدُّهْنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...﴾ قَالَ «لَوْ قَامَ قَائِمُنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ السِّيمَاءَ فَيَأْمُرُ بِالْكَافِرِ فَيُؤْخَذُ بِتَوَاصِيهِمْ وَ أَقْدَامِهِمْ ثُمَّ يَخِيطُ بِالسَّيْفِ خَطْبًا».

دسته چهارم: روایاتی که می‌گویند امام زمان علیه السلام عده‌ای را احضار و دستور قتل آنها را صادر می‌نماید

به عنوان مثال در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

مهدی، مهدی نام‌گذاری شده، زیرا به کاری پنهانی، راهنمایی می‌شود؛ به آنچه در دل‌های مردم است هدایت می‌گردد شخص را به سوی کسی می‌فرستد و بلافاصله او را می‌کشد بدون آن‌که شخص بداند برای چه او را کشت... (طبری آملی، ۱۴۱۳ق: ۴۶۶، ح ۵۵/۴۵۱).^۱

سند روایت^۲ به دلیل مجهول بودن عده‌ای مانند: ابومحمّد عبد‌الکریم، و ابی إسحاق الثقفی، السّری بن عبد‌الله، و محمّد بن علی السّلمی، دچار ضعف است. از برخی روایات نیز برداشت می‌شود بعضی از افرادی که در ظاهر، بدون دلیل اعدام می‌شوند، کسانی هستند که در اثر نفاق در حکومت حضرت جایگاهی پیدا کرده‌اند. لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

در آن زمان شخصی بالای سرقائم ایستاده و امر و نهی می‌کند و آن‌گاه حضرت دستور می‌دهد گردنش را بزنند و بعد از آن همه از ایشان می‌ترسند (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۴۰، ح ۳۳).^۳

از جمله «علی رأس القائم یأمر و ینهی» استفاده می‌شود که این افراد از کسانی هستند که ذی نفوذ و دارای منصبند به طوری که این و آن، دستور می‌دهند و در همین حال دستگیر و دستور قتل آنها صادر می‌شود.

چند روایت دیگر نیز به همین مضمون با سند دیگری نقل شده است (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۳۹، ح ۳۲؛ نیلی نجفی، ۱۴۲۶ق: ۱۱۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق (الف): ج ۲، ۳۸۳).
مجموعاً پنج روایت در این دسته نقل شده است که همه روایات از نظر سندی قابل خدشه‌اند.

۱. أبی جعفرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ع. قَالَ: إِنَّمَا سُمِّیَ الْمَهْدِیَ مَهْدِیًّا لِأَنَّهُ یَهْدِی لِأَمْرِ خَفِیٍّ، یَهْدِی لِمَا فِی صُدُورِ النَّاسِ، یَبْعَثُ إِلَى الرَّجُلِ فِیَقْتُلُهُ لَا یَذَرِی فِی أَى شَیْءٍ قَتْلَهُ....

۲. وَ أَخْبَرَنِی أَبُو الْحُسَیْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَازِرُونَ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِیٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّهَّائِیُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الْكَرِیمِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الثَّقَفِیِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلِیمَانَ النَّخَعِیِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا السَّرِیُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ السَّلْمِیُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ ع.

۳. بینا الرجل علی رأس القائم یأمر و ینهی إذ أمر بضرب عنقه فلا یبقی بین الخافقین شیء إلا خافه.

دسته پنجم: روایاتی که می‌گویند ائمه علیهم‌السلام دارای فصل الخطاب هستند

قبل از ورود به بحث روایی، با توجه به این که در قرآن ویژگی «فصل الخطاب» درباره حضرت داوود علیه‌السلام مطرح شده، لازم است معنا و تفسیر آیه بررسی گردد. از جمله اوصاف حضرت داوود علیه‌السلام در قرآن، داشتن فصل الخطاب است خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخِطَابَ﴾ (ص: ۲۰).

مفسرین درباره معنای «فصل الخطاب»، اقوالی را مطرح نموده‌اند:

۱. یعنی او براساس قسم و بیّنة قضاوت می‌نماید؛ مرحوم طبرسی، این قول را به اکثر مفسران نسبت می‌دهد (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ۳۴۹).
 ۲. قدرت (و توان ویژه) انسان بر تعبیر از هر آنچه که در فکر و خیالش می‌گذرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶، ۳۷۷).
 ۳. قدرت تجزیه و تحلیل سخن و توان تفکیک سخن حق از باطل؛ این معنا با قضاوت صحیح بین دونفر متخاصم نیز منطبق است و آیه بعدی ﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضِمِ...﴾ (ص: ۲۱) مؤید این معنا است (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۹۱).
 ۴. علم به قضاوت و فهم؛ مرحوم طبرسی این قول را به عده‌ای اندک نسبت می‌دهد (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ۳۴۹).
 ۵. بعضی از مفسرین قائلند: «فصل الخطاب» کلامی است بین ایجاز و اطناب، یعنی کلامی که به قدری کوتاه نباشد که معنا را نرساند و آن قدر هم طولانی نباشد که شنونده را خسته کند. بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از آن، جمله «اما بعد» است، که قبل از سخن می‌آورند، چون اولین کسی که این رسم را جا انداخت، داوود علیه‌السلام بود (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۹۰-۱۹۱).
- به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیات که سخن از مدح داوود و سپس قضاوت ایشان است و در پایان هم می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (ص: ۲۶)، فصل الخطاب ناظر به حکم و قضاوت ایشان است.

«فصل الخطاب» از جهت لغت نیز به معنای جداکننده کلام و خطاب است در نتیجه برطرف‌کننده ابهام موجود در ادعا و انکار طرفین دعوا در محکمه قضایی و در یک کلمه، پایان بخش نزاع‌های لفظی است (فیومی، بی‌تا: ج ۲، ۴۷۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۲۸۶ و ۶۳۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۳۶۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۵۱)؛ این کلام اهل لغت با قول

سوم و چهارم نیز انطباق دارد.

در هفده روایت با اسانید متعدد در کتب مختلف حدیثی بیان شده که ائمه علیهم السلام دارای فصل الخطاب هستند. بیشتر این احادیث در کتاب بصائر ذیل بابی با عنوان «باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم يعرفون علم المنايا و البلیا و الأنساب من العرب و فصل الخطاب» نقل شده است (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۵۸، ح ۱۴؛ ۲۶۶-۲۶۹، ح ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۶، ح ۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۰۵-۲۰۶؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۱۴، ح ۱۴؛ فرات بن ابراهیم کوفی، ۱۴۱۰: ۱۴۵).

به عنوان مثال در روایتی صحیح السند^۱ از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

علم آجال و مرگ ها، علم بلاها، علم وصایا (آنچه اوصیاء پیغمبران می دانند) و فصل الخطاب به ما اهل بیت عطا شده است؛ شناخت ما به شیعیان همانند شناخت شخص به اهل خانه اش می باشد (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۶۸، ح ۱۳).^۲

این دسته از روایات به دلیل کثرت روایات و طرق و صحت سندی معتبر و قابل استناد است.

اما درباره این که چنین ویژگی ای در حضرت داوود علیه السلام و ائمه علیهم السلام خارق العاده است یا نه؟ براساس کنکاشی که در این تحقیق انجام شده، در خصوص حضرت داوود علیه السلام اظهارنظری صورت نگرفته چه بسا به وضوح مطلب واگذار شده؛ زیرا آیه در مقام مدح و امتنان بر داوود علیه السلام است و امتنان در صورتی است که موهبتی ویژه باشد و قضاوت به صورت عادی و براساس شواهد و مدارک از اوصاف اختصاصی داوود علیه السلام و موهبتی ویژه نخواهد بود در حالی که در بین انبیاء علیهم السلام، خداوند فقط حضرت داوود علیه السلام را بر این خصوصیت مدح نموده است؛ در روایات دسته اول (۱۲ روایت) نیز، قضاوت داوود علیه السلام بدون شاهد و بینه معرفی شده و این خود دلیل دیگری بر قضاوت خارق العاده حضرت داوود است.

اما درباره ائمه علیهم السلام، روایات، اعطای آن را به عنوان موهبتی الهی مطرح کرده اند و داشتن این ویژگی را برای امام ستوده اند و در روایات، «فصل الخطاب» نیز این ویژگی در کنار اوصاف

۱. حدثنا محمد بن عیسی عن الحسن بن سعید عن جعفر بن بشیر عن عبد الکریم عن ابي بصیر عن ابي عبد الله علیه السلام. منظور از عبد الکریم، عبد الکریم بن عمرو خثعمی است برای توثیق ایشان (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ش ۲۴۵) بقیه رجال توثیقشان روشن است و منظور از محمد بن عیسی، ابن عبید است که او نیز توثیق دارد.

۲. قال: یا ابا بصیر! انا اهل بیت اوتینا علم المنايا و البلیا و الأنساب و الوصایا و فصل الخطاب عرفنا شیعتنا کعرفان الرجل اهل بینه.

خارق العاده ای مانند رؤیت ملکوت، علم منایا و بلایا، علم به موالید در اسلام و... آورده شده است (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۵). از مجموع روایات به دست می آید که داشتن فصل الخطاب، موهبتی از ناحیه خداوند و امر خارق العاده است که دیگر انسان ها از آن برخوردار نیستند. اشکال: در این روایات همه ائمه علیهم السلام به داشتن فصل الخطاب توصیف شده اند با این که می دانیم ائمه علیهم السلام طبق بیئنه و قسم داوری می کردند پس این روایات نمی توانند مورد تمسک قرار بگیرند.

پاسخ: به طور کلی رفتار معصومان به صورت عادی بود و در صورت نیاز به داوری، براساس ظواهر حکم می کردند به این دلیل که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ... من در بین شما براساس قسم ها و گواهان قضاوت می کنم... (کلینی، ۱۳۶۷ش: ج ۷، ۴۱۴، ح ۱).

ولی این امر، توانایی قضاوت براساس واقع را رد نمی کند هم چنان که در برخی موقعیت ها و براساس ضرورت، بر طبق واقع حکم می کردند (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۴۷ و ۳۵۵؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۱۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۲، ۲۶۶) چنان چه خواهد آمد، ضرورت حکم براساس واقع در عصر حکومت جهانی و یا حداقل در برهه ای از آن وجود دارد.

دسته ششم: الهام الهی و روح القدس، منشأ قضاوت ائمه علیهم السلام

این معنی در شش روایت نقل شده است (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۴۵۱، ح ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۷؛ کلینی، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۳۹۸، ح ۵).

به عنوان نمونه در حدیثی معتبر^۱ عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام می پرسد: هرگاه شما حکم کنید، چگونه حکم می کنید؟ حضرت می فرماید: طبق حکم خدا و حکم داوود، و هرگاه موضوعی برای ما پیش آید که آن را ندانیم. روح القدس آن را به ما القا کند و برساند (کلینی، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۳۹۸، ح ۳).^۲

مراد از حکم، در این روایت قضاوت است؛ زیرا هم یکی از معانی حکم در لغت، قضاوت است (فیومی، بی تا: ج ۲، ۱۴۵) و هم در کنار قرار دادن حکم ائمه علیهم السلام با حکم داوود علیه السلام نشانگر معنای قضاوت است نه فتوا و بیان احکام شرعی.

۱. محمد بن أحمد بن محمد بن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطی (برای توثیق عمار الساباطی ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۹۰) مابقی اشخاص شناخته شده و دارای توثیق اند و منظور از محمد، محمد بن یحی العطار است.
۲. عمار الساباطی قال: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام بما تحمسون إذا حکمتم قال بحکم الله و حکم داود فإذا ورد علينا الشيء الذي ليس عندنا تلقانا به روح القدس».

ذکر حکم داوودی در این دسته از روایات، اشاره به شیوه خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قضاوت است که بدون بینه خواهد بود.

نتیجه آن که با توجه به وجود روایات مستفیض، بلکه متواتر (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۵۹، ۶) اصل این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قضاوت‌شان به واقع است و خطایی در حکم او رخ نخواهد داد، از منظر روایات امری مسلم است.

کارکرد قضاوت داوودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات مطلبی به صورت صریح درباره کارکرد قضاوت داوودی دیده نشد اما در عین حال مباحثی در این زمینه قابل طرح است.

روایات قضاوت داوودی، یک داوری ویژه را برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت خارق‌العاده و براساس واقع، به اثبات می‌رساند؛ اما بسیار بعید است که امام، تمام دعای و شکایات جنایی و حقوقی را خود قضاوت کند و آن هم به صورت قضاوتی خارج از عرف و غیرعادی، آن هم در حد وسیع جهانی؛ چنین چیزی در محدوده یک شهر معمولی عادتاً محال است چه رسد به محدوده کشور و جهان. علاوه بر این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف علاوه بر منصب قضاوت و داوری، کارهای دیگری مانند مدیریت جهان و ایجاد هماهنگی بین مدیران و کارگزاران، وعظ و ارشاد و هدایت مردم، تعلیم معارف در سطوح مختلف آن، نظارت بر اجرای بهتر قوانین و طرح‌ها و غیره، نیز دارند؛ پس تمامی امور قضایی جهان توسط شخص حضرت انجام نخواهد شد و تمامی قضاوت‌های ایشان نیز همان گونه که مرحوم مجلسی اول بیان فرموده قضاوت داوودی نخواهد بود بلکه چنین قضاوتی موردی است نه امری شایع و همگانی (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۵۹، ۶). البته مردم نیز در پرتو هدایت‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، عقول‌شان تکامل یافته و از نزاع‌های جاهلانه پرهیز خواهند کرد، نیز در اثر گسترش همه‌جانبه عدالت، زمینه بسیاری از جرم‌ها از بین خواهد رفت؛ ولی با همه اینها، جنبه طبیعی و حیوانی انسان‌ها از بین نمی‌رود و کشش‌های متضاد هم‌چنان در وجود انسان جاری است. وجود همین کشش‌ها، زمینه ارتکاب جرم‌هایی را فراهم می‌سازد، بر این اساس نیاز به قضاوت و دستگاه قضایی در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، امری اجتناب‌ناپذیر است.

اما این قضاوت داوودی که از شاخصه‌های حکومت مهدوی است چه کارکردی دارد؟

کارکرد یکم: گسترش عدالت در تمام دنیا

با توجه به گستره حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و براساس روایات فراوان مبنی بر

ضرورت برقرای عدل و قسط در کل دنیا؛ برای این منظور لازم است امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از نیروی ویژه خود؛ یعنی علم به واقع استفاده نماید. بنابراین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت موردی آن هم در پرونده‌های حساس امنیتی، اقتصادی یا بسیار مهم که عدالت جهانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، دخالت کرده و با قضاوت داوودی خود آن پرونده‌ها را خاتمه می‌دهند. چنین قضاوتی ضامن تحقق بخشی از عدالت قضایی، اجتماعی و اقتصادی است. البته این مشکلات در ابتدای حکومت و قبل از استقرار کامل حکومت عدل جهانی، خودنمایی خواهد کرد و پس از استقرار آن دیگر ظلم تهدیدکننده عدل جهانی وجود ندارد یا بسیار اندک است.

کارکرد دوم: تغییر رویه قضایی با تغییر شیوه‌های جرم

با توجه به پیچیده‌تر شدن جرم در عصر کنونی و دوره‌های بعد، به گونه‌ای که مجرمان چنان حرفه‌ای عمل می‌کنند که هیچ اثری از خود نیز باقی نمی‌گذارند؛ مانند بسیاری از جرم‌های سازمان یافته، سیستمی و دولتی. همچنین وجود مافیای پشت پرده قدرت و ثروت گاهی مانع صدور حکم یا اجرای آن می‌گردد برای برخورد با این گونه جرم‌ها و مجرمان حرفه‌ای، قضاوت عادی پاسخگو نمی‌باشد و لازم است داوری به شکل دیگری صورت پذیرد. به همین دلیل این گونه جرم‌ها توسط شخص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با علم امامت انجام می‌گیرد. چه بسا یکی از عوامل مهم برقرای عدالت در حکومت مهدوی، همین نکته است؛ چراکه به حسب اطلاع ما هیچ حکومتی تاکنون نتوانسته جلوی جرم‌های سیستمی، مجرمان حرفه‌ای و مافیای قدرت و ثروت را بگیرد ولی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به لطف الهی موفق می‌شوند. براین اساس وجود چنین قضاوتی برای تحقق آن هدف بزرگ، معقول بلکه ضرورت پیدا می‌کند.

کارکرد سوم: بازدارندگی قضاوت داوودی

چنانچه گذشت و خواهد آمد قضاوت داودی گرچه به صورت موردی و محدود تحقق می‌یابد اما به مجرمان هشدار می‌دهد که با هر ترفندی مرتکب جرم شوند در حکومت آن حضرت راه فرار نخواهند داشت و قانون عادلانه درباره ایشان اجرا خواهد شد و شاید بتوان روایتی را که بیان می‌کند عدالت حکومت مهدوی به داخل خانه‌ها نیز راه پیدا می‌کند، مؤید این کارکرد قرار داد.

فضیل بن یسار می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمودند:

... آگاه باشید به خداوند سوگند عدل او (قائم) بر مردم در پستوی خانه‌هایشان

داخل می‌شود همان گونه که گرما و سرما داخل خانه‌ها می‌شود (نعمانی، ۱۴۲۲ق:

(۳۰۷)

قضاوت داوودی به گونه‌ای است که مجرمان در اندرون خانه نیز احساس امنیت نکنند و با یادآوری توان قضاوت مهدوی، برای مجرمان نقش بازدارندگی دارد و این نکته به خودی خود تأثیر زیادی در کاهش جرم‌های بزرگ دارد.

کارکرد چهارم: نشانه حقانیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از روایات بسیاری چنین استفاده شد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاره‌ای از موارد قضاوت داوودی دارند و به علم خود عمل خواهند کرد و این شاخصه چنان برجسته است که روایات بر آن تأکید می‌کنند؛ گرچه در هیچ روایتی این را از علایم ظهور و یا نشانه‌های تشخیص امام قرار نداده است اما وقتی آن حضرت ظاهر شدند و برخلاف شیوه متعارف، داوری و قضاوت نمود و این حکم اعجازگونه اگر در صورت اعتراف متهم اصلی و یا با دلایل و قرائن دیگر برای مردم نیز اثبات شود و در چند مورد دیگر نیز تکرار شد و یا مجرم این جریان اعجازگونه را برای دیگران نقل کرد، می‌تواند به عنوان یک نشانه برای مجرم و سایر حق‌جویان، کارایی داشته باشد تا آنان به این نتیجه برسند که حاکم این دعاوی، فردی الهی است زیرا به غیر از طریق اعجاز نمی‌توان به چنین قدرتی دست یافت و یا نسبت به کسی که از قبل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با ویژگی قضاوت داوودی شناخته، در صورت تحقق آن، می‌فهمد که این شخص همان مهدی موعود منتظر است و یا در فرض شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایمانش او به او راسخ‌تر می‌شود.

کارکرد پنجم: آزمایش مردم

انسان‌ها در طول زندگی همواره مورد آزمایش قرار می‌گیرند (توبه: ۱۲۶؛ عنکبوت: ۲-۳) و این یک سنت الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ش: ۴۷۷؛ زیدان، ۱۴۱۷ق: ۷۹-۸۱) و تعطیل‌بردار هم نیست (اسراء: ۷۷؛ فاطر: ۴۳). قضاوت داوودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز برای تمامی مردم یک آزمایش است تا مشخص گردد بعد از روشن شدن حق، کسانی که امامت حضرت را به صورت واقعی پذیرفته‌اند، آیا به حکم داوودی ایشان گردن می‌نهند و اعتراضی ندارند و یا مانند قوم بنی اسرائیل به حجت زمان خود، اعتراض کرده و قضاوت براساس واقع ایشان را نمی‌پذیرند.

کارکرد ششم: اتمام حجت

اتمام حجت نیز سنتی الهی است و خداوند پیش از عذاب گنهکاران، حجت را برایشان

تمام می‌کند (نساء: ۱۶۵؛ انعام: ۱۳۰-۱۳۱؛ توبه: ۱۱۵؛ یونس: ۱۳؛ اسراء: ۱۵ و...) قضاوت داوودی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز برای افراد حق‌گریز یک اتمام حجت است تا مشخص گردد آنها که از آغاز دیدن علائم ظهور و لمس نمودن فرایند ظهور و معجزات آیا پس از داوری خارق‌العاده حضرت و اقرار متهمان به حقانیت حکم امام و تقویت آن با سایر ادله، باز در برابر ایمان به حقانیت آن حضرت، مقاومت و از پذیرش حق، سر باز خواهند زد؟ که اگر چنین باشد حجت بر آنها تمام شده و باید بدانند در صورت عذاب و نابودی آنها (به ویژه مجرمان) در این دنیا و توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یا عذاب آنان در آخرت دیگر عذری پذیرفته نخواهد شد.

پاسخ به شبهات

شبهه نخست

اگر چنین قضاوتی در اولیای الهی امکان‌پذیر است و این کارکردها را دارد؛ چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان پس از ایشان از این شیوه بهره نگرفتند تا بساط ظلم و تبهکاری برچیده شود؟

پاسخ

نبود مقتضی و وجود مانع سبب می‌گردد تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر ائمه علیهم السلام براساس شواهد و قرائن ظاهری حکم نمایند.

در حکومت مهدوی این مقتضی موجود است از جمله وجود مجرمان حرفه‌ای، جرم‌های دولتی، مخفی، سازمان‌یافته و باندهای مافیایی، قضاوت داوودی را ضروری می‌نمایند؛ و در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی از ائمه، اولاً چنین زمینه‌ای نبوده ثانیاً در صورت وجود مقتضی هر چند به صورت ضعیف، موانع جدی بر سر راه چنین قضاوتی وجود داشته از جمله:

۱. **عدم بلوغ فکری و اجتماعی مردم:** قضاوت داوودی زمانی امکان‌پذیر است که عموم جامعه به سطح خاصی از درک و شعور و بلوغ رسیده باشند تا اشخاص ذی‌نفوذ از چنین فضایی بهره‌برداری منفی نکنند. به همین خاطر است که رسول الله صلی الله علیه و آله - به حسب استنباط نگارنده - از چنین امکانی استفاده نکرد زیرا استفاده از این امکان از سوی پیامبر خدا می‌توانست مسیری امن را پیش پای غاصبان حکومت و حاکمان ظالم پس از ایشان بگذارد تا هر ظلمی که انجام دادند و هر حکم ناروایی که صادر کردند آن را به علم خود منتسب نمایند اما در زمان ظهور که جامعه جهانی به حدی از بلوغ و رشد خواهد رسید که تحمل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آنها امکان‌پذیر گشته و ولی خدا را در جایگاه الهی خود خواهند پذیرفت و از سوی دیگر، حکومت به

صورت ادامه دار در اختیار اولیای الهی قرار خواهد گرفت و ظاهراً بنا نیست دوباره به دولت کفر بازگردد تا مشکل یاد شده بازگردد. لذا در روایتی، ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

روش علی بن ابی طالب علیه السلام در خصوص برخورد با اهل بصره (اشاره به آزادسازی اسرای جنگ جمل) خیرش برای شیعیانش از آنچه آفتاب بر آن می تابد بیشتر بود؛ زیرا ایشان می دانست که دشمنان در آینده به قدرت خواهند رسید و اگر آنها را در اسارت نگه می داشت در آینده شیعیان به اسارت گرفته می شدند؛ حضرمی می پرسد آیا روش قائم علیه السلام نیز این گونه خواهد بود؟ حضرت می فرماید نه. علی علیه السلام بر آنها منت گذاشت چون به علم الهی می دانست اینها در آینده به حکومت خواهند رسید؛ اما قائم علیه السلام چنین نخواهد کرد زیرا پس از ظهور قائم، دیگر حاکمیت و دولتی برای ستمگران باقی نخواهد ماند (برقی، ۱۳۳۰ ش: ج ۲، ۳۲۰؛ کلینی، ۱۳۶۷ ش: ج ۵، ۳۳؛ صدوق، ۱۳۸۵ ق: ج ۱، ۱۵۰؛ طوسی، ۱۳۶۵ ش: ج ۶، ۱۵۵)

۲. مشکلات پیش رو در مسیر حرکت پیامبر علیه السلام و اسلام: منافقانی اطراف پیامبر علیه السلام را گرفته اند. اگر پیامبر علیه السلام براساس واقع حکم نمایند اول باید منافقانی که در ظاهر، صحابی پیامبرند ولی در باطن، اهداف دیگری را دنبال می کنند، افشا نماید این امر مشکلاتی را در مسیر حرکت پیامبر علیه السلام و اسلام ایجاد می کرد.

۳. وجود افراد ضعیف الایمان: پیامبر علیه السلام در ابتدای دعوت است و هنوز ایمان در درون مردم استقرار پیدا نکرده^۱ و وجود افراد ضعیف الایمان سبب می گردد تا پیامبر علیه السلام نتواند براساس واقع حکم نماید؛ چرا که ممکن بود پیامبر علیه السلام را به جانب داری و حکم از روی هوی متهم نمایند.

۴. وجود مشکلات عدیده: اگر ظرفیت قضاوت داوودی در جامعه وجود نداشته باشد مشکلاتی را به وجود می آورد از جمله به هم خوردن وحدت رویه قضایی، هرج و مرج قضایی، عدم استدلال پذیری احکام صادر شده از ناحیه قضاوت، سوءاستفاده برخی از قاضیان فرصت طلب از این مسئله و در نتیجه باقی ماندن اعتراض از سوی متهم که به چه دلیلی

۱. آیاتی از قران کریم به این حقیقت اشاره دارد ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (حجرات: ۱۴) ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نَاعَساً يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَتْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران: ۱۵۴) ﴿وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۴) و آیات دیگر.

چنین حکمی را درباره من روا داشته‌ای؟ این در حالی است که قضاوت براساس شهود و قسم و سایر شواهد این مشکلات را به همراه ندارد.

۵. وجود مشکلات عقیدتی: از جمله غلو، تفویض و غیره در حق پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، عدم معرفت تازه مسلمانان نسبت به جایگاه پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام از دشواری‌های این امر است هم چنان که درباره ائمه علیهم السلام به ویژه علی علیهم السلام در اثر دیدن برخی کرامات و معجزات شاهد این مشکلات هستیم.

پس اگر در برهه‌ای از زمان، مشکلات فوق مرتفع شوند، قضاوت براساس واقع اشکالی نخواهد داشت.

باید توجه داشت هرچند قضاوت داوودی خارق العاده است اما از چارچوب قانون الهی خارج نیست، و قضاوت براساس شواهد ظاهری، اکتفاء به حداقل‌ها و کف قضاوت است و این منافاتی با قضاوت براساس واقع ندارد و اگر در یک برهه‌ای شرایط زمانی و مکانی، ظرفیت مردم و ظرفیت قضات، به گونه‌ای باشد که بتوان براساس واقع حکم نمود، بنابراین مانعی نخواهد داشت.

مطلب دیگر آن که نبود ائمه علیهم السلام در راس حکومت و حتی در مواردی، مهیا نبودن شرایط قضاوت، باعث گردیده تا ما نسبت به قضاوت‌های ائمه علیهم السلام نتوانیم درست تحلیل کنیم اما چنانچه گذشت، روایات تاکید دارند که ائمه علیهم السلام نیز قضاوت داودی دارند و در مواردی نیز با قضاوت داودی حکم نموده‌اند.

از آنچه گذشت شبیه دیگری نیز جواب می‌گیرد زیرا اگر کسی بپرسد شأن و مقام پیامبر خاتم ﷺ که بالاتر از تمامی انبیاء الهی است پس چرا حضرت داوود علیهم السلام چنین توانایی دارد و حضرت رسول ﷺ از آن بی‌بهره است؟ پاسخ می‌گیرد که پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام چنین توانایی را داشتند اما شرایط زمانه اقتضای بهره‌مندی از این امکان را نداشت و در زمان حضرت داوود علیهم السلام نیز اولاً: حکومت پس از وی به سلیمان علیهم السلام رسید و داوود علیهم السلام بابت سوءاستفاده دشمنان نگرانی نداشت و ثانیاً: شیوه قضاوت حضرت داوود علیهم السلام به صورت ویژه نیز تنها در برهه‌ای از زمان (در سه مورد) انجام گرفت و همان وقت نیز اعتراض مردم را در پی داشت که با توضیحات این پیامبر الهی و اعتراف خطاکاران مردم آرام شدند (مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۵۱۸)

شبهه دوم

چنانچه گذشت پیامبر ﷺ فرمود: «من بین شما با شاهدان و قسم‌ها قضاوت می‌نمایم» با توجه به جهان‌شمولی و جاودانگی احکام اسلام، چگونه ممکن است امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف که خود عهده‌دار تبیین، ترویج و حفظ احکام و معارف دین است برخلاف احکام اسلامی و رویه پیامبر ﷺ رفتار نمایند؟

پاسخ یکم

احکام شرعی دائرمدار ادله شرعی است؛ دلایل معتبری مبنی بر قضاوت داوودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف وجود دارد با وجود دلایل پیش‌گفته جای سوال باقی نمی‌ماند.

پاسخ دوم

تغییر شرایط، سبب تغییر حکم است؛ اگر در زمان پیامبر ﷺ شرایط به گونه‌ای بود که جز قضاوت به واقع مشکل را حل نمی‌کرد، پیامبر عجل الله تعالی فرجه الشريف نیز براساس واقع حکم می‌کرد اما در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف شرایط - هرچند در موارد خاص - به گونه‌ای است که به جز قضاوت براساس واقع، مشکل حل نمی‌شود.

فقه‌ها نیز در کتب فقهی در بحث عمل قاضی به علم خویش فرموده‌اند:

امام معصوم علیه السلام به طور مطلق می‌تواند براساس علم خویش قضاوت نماید اما در باب قاضی غیرمعصوم نیز بنا بر نظر صحیح‌تر قائلند که او نیز در حق الناس و حق الله می‌تواند براساس علم خویش قضاوت نماید و ادله‌ای را برمدعای خویش آورده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲ ش: ج ۴، ۸۶-۹۱).

پاسخ سوم

گرچه ظاهر فرمایش پیامبر عجل الله تعالی فرجه الشريف به دلیل وجود کلمه «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ» حصر در شاهد و قسم است ولی علمای ما از این کلمه حصر را نفهمیده‌اند و به شواهد دیگری همچون اقرار متهم، اماره ید، اماره سوق المسلمین، اماره حال مسلم، قرعه و غیره در این مقام تمسک جسته‌اند. امروزه نیز با پیشرفت علوم شواهد و قرائن دیگری که بعضی از آنها تقریباً قطعی و اطمینان‌آورند مثل اثر انگشت، فیلم، عکس و غیره در امور قضایی به کار گرفته می‌شوند پس فرمایش پیامبر عجل الله تعالی فرجه الشريف ناظر به غالب موارد است نه تمام موارد و به اصطلاح حصر نسبی است نه نفسی.

شبهه سوم

تحقق قضاوت داودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان امری خارق العاده، با قانون معجزات منافات دارد زیرا غرض از معجزه اثبات منصب دینی است از طرف دیگر با قانون کلی جریان امور براساس اسباب و امور عادی نیز منافات دارد.

پاسخ

تحقق قضاوت داودی به عنوان خارق العاده، هیچ منافاتی با قانون معجزات ندارد؛ زیرا به اذن خداوند و تشخیص ولی خدا که خود معصوم و حکیم است صورت می پذیرد و از سوی دیگر دلیلی بر انحصار معجزه و خارق عادت بر موارد اثبات منصب دینی وجود ندارد چه بسیار مواردی که ائمه به صورت خارق العاده، افرادی را از مرگ و گرفتاری نجات و بیماری را شفا داده اند. از طرف دیگر ظرف تحقق معجزه، ضرورت است اگر نیاز و ضرورت از راه دیگری برطرف شود دیگر نیازی به معجزه نخواهد بود اما اگر راه دیگری نباشد، تحقق معجزه ضرورت می یابد مانند طول عمر معجزه آسای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز پنهان شدن پیامبر صلی الله علیه و آله در غار ثور و تخم گذاشتن کبوتر و تنیده شدن تار عنکبوت در ورودی آن.

از سوی دیگر با قانون جریان امور براساس اسباب و امور عادی نیز منافات ندارد؛ زیرا اولاً: تحقق این قسم از قضاوت ها بسیار نادر است به همین دلیل در حدی نیست که نقض آن به شمار آید ثانیاً: ضرورت، چنین اقتضاء می کند.

شبهه چهارم

اگر بنا باشد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف براساس علم به واقع قضاوت نماید این امر باعث الجاء و اجبار مکلفین بر ترک جرم (گناه) می گردد یعنی آنها از روی اختیار گناه را ترک نمی کنند بلکه از روی ترس از مجازات قطعی است و چنین چیزی از نظر ادله قابل پذیرش نیست.

پاسخ

قضاوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف براساس علم به واقع، هیچ منافاتی با اختیار بشر هم ندارد چراکه سبب الجاء و اجبار آنها بر اطاعت خداوند نمی گردد؛ زیرا اگر این قسم از قضاوت را بپذیریم، نسبت به موارد خاص است نه عموم مردم تا جبر مردم پیش آید حتی اگر عمومی هم باشد، سبب جبر نیست چون علم به قضاوت مطابق با واقع امام، باعث مجبور شدن مکلفان نیست آن چنان که علم به داوری خداوند در روز قیامت، موجب جبر انسان ها در این دنیا نیست.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت به دست آمد که از منظر روایات معتبر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای قضاوت داوودی و خارق العاده است. کارکرد چنین قضاوتی عبارت است از گسترش عدالت در جهان، پیشگیری از جرم های بزرگ، حساس، سازمان یافته و مخفی، پیشگیری از جرم، نشانه حقانیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آزمایش مردم و اتمام حجت است. همچنین از آنچه گذشت به دست می آید این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر معصومان که از این شیوه قضاوت بهره نگرفتند به خاطر عدم بلوغ فکری - اجتماعی مردم، فراهم نبودن مقتضی و وجود آسیب های فراوان است اما در حکومت مهدوی چنین نخواهد بود. همچنین با قانون معجزات و قانون جریان امور براساس اسباب منافات ندارد چرا که وقوع آن در مقایسه با سایر قضاوت ها بسیار نادر و در فرض ضرورت است و از طرف دیگر منافاتی با اختیار بشر هم ندارد چرا که سبب اجبار آنها بر اطاعت خداوند و ترک جرم نمی گردد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش)، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ ق)، *علل الشرائع*، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، منشورات المكتبة الحیدریة.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، دوم.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، *مناقب آل ابی طالب* علیه السلام، قم، علامه، اول.
۵. ابن منظور (۱۴۰۵ ق)، *لسان العرب*، بی جا، نشر أدب حوزه.
۶. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ ق)، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، محقق و مصحح: حسین استاد ولی، قم، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، اول.
۷. برقی، أحمد بن محمد بن خالد (۱۳۳۰ ش)، *المحاسن*، تحقیق: سید جلال الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الإسلامية، اول.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.

۹. راغب اصفهانی (۱۴۲۷ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بی جا، طلعه نور، دوم.
۱۰. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والجرائح*، بی جا، بی نا.
۱۱. زیدان، عبدالکریم (۱۴۱۷ق)، *السنن الالهية في الامم والجماعات*، بیروت، مؤسسه الرساله، سوم.
۱۲. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، تحقیق: محسن کوچه باغی، قم، مکتبه آیت الله العظمی مرعشی، دوم.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا)، *تفسیر المیزان*، قم، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین).
۱۴. طبرسی، امین الاسلام ابی علی الفضل بن الحسن (۱۴۱۵ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، اول.
۱۵. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، محقق و مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت، اول.
۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲ش)، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی، دوم.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، *تهذیب الأحکام*، تحقیق و تعلیق: سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم، دارالثقافة.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه.
۲۰. فخر رازی (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، سوم.
۲۱. فیومی، أحمد بن محمد المقرئ (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، بی جا، دارالفکر.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۷ش)، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامية، سوم.
۲۳. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، محقق و مصحح: محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۲۴. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، *روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه*، محقق و مصحح: حسین موسوی کرمانی و علی اشتیهادی پناه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، دوم.
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰ش)، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، اول، قم، انتشارات مؤسسه

- آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه .
۲۶. مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، *دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، دوم.
۲۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق «الف»)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول.
۲۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق «ب»)، *الإختصاص*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لآلئفة الشیخ المفید، اول.
۲۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسة نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، ششم.
۳۰. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲ش)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تصحیح، تحقیق و تعلیق: محمود قوچانی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، سوم.
۳۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *کتاب الغیة*، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، أنوار الهدی، اول.
۳۲. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول.
۳۳. نیلی نجفی، بهاء الدین علی بن عبدالکریم (۱۴۲۶ق)، *سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه*، محقق و مصحح: قیس عطار، قم، دلیل ما، اول.